

## نقدی بر نگاه موافقین شرکت در انتخابات

مذهبی دارد. در چنین حالتی، بحث از قانون گذاری یا وضع قوانین ضد مردمی در صورتی که مجلس در اختیار جناح خامنه ای قرار گیرد، بحثی است بی مورد و انحرافی. در هر صورت مجلس توان وضع قوانین به نفع مردم را ندارد و قوانین ضد مردمی نیز در جای دیگری اتخاذ می شود. مجلس شورای اسلامی همچون مجلس شورای ملی زمان شاه، محل قانون گذاری نیست، بلکه محل تایید منویات ملوکانه رهبران مذهبی حاکم بر ایران است. صحبت کردن از قانون گذاری در مجلس، خاک پاشیدن به چشم مردم است.

موضوع مورد دعوا در این انتخابات برای حکومت اسلامی، نه ترکیب جناح ها در مجلس، که شرکت گسترده مردم در انتخابات است. رفتن مردم پای صندوق های رای به هر دلیل که باشد، در قدم اول زدن مهر تایید بر انتخاباتی غیر دمکراتیک است. همزمان دادن مشروعیت به نظامی است که امروز مورد اعتراض مردم می باشد. و در نهایت تعدادی اصلاح طلب نیم بند به مجلس راه خواهند یافت، با این امید که از سکوی خطابه مجلس، حرفهای چهار سال گذشته را، دوباره تکرار کنند.

### دوم - تحریم فعال

مخالفان تحریم، مضمون تحریم فعال را بدرستی درک نکرده و برداشت آنها از تحریم فعال نادرست است. تحریم فعال به معنی شکال دادن به یک آلترناتیو در مقابل انتخابات مجلس هفتم نیست. طرح مسائلی چون رفراندوم یا انتخابات آزاد، در درجه دوم اهمیت قرار دارند. تحریم انتخابات هفتم، نه یک موضعگیری خشک و خالی، بلکه یک سیاست است. هیچکس از میزان مشارکت مردم در انتخابات اطلاعی ندارد. سیاست تحریم، نه بر اساس میزان مشارکت مردم، که بر مضمون این انتخابات و جایگاه رای مردم در مدیریت جامعه متکی می باشد. سیاست تحریم فعال به معنی تبلیغ وسیع در لزوم عدم شرکت در انتخابات و به حداقل رساندن حضور مردم پای صندوق های رای می باشد. این سیاستی است در مقابل سیاست شرکت فعال در انتخابات که از سوی رژیم تبلیغ می شود. مبارزه ای است بین رژیم، که می خواهد با کشاندن مردم پای صندوق های رای و با دادن کمترین امتیاز ممکن، ادعا کند که رژیمی است مردمی و مورد اعتماد توده ها و اپوزیسیون که باید بکوشد تا با تبلیغ عدم شرکت در انتخابات، نامردمی بودن رژیم و ادعاهای واهی وی را آشکارتر ساخته و زمینه گسترش مبارزه مستقل مردم را فراهم سازد.

تحریم فعال به این معنی است که اپوزیسیون، نه به عنوان یک مصرف کننده سیاست های جناح های رژیم، که در مقام یک تولید کننده سیاست، وارد کارزار سیاسی ایران می شود. بی شک میزان موفقیت اپوزیسیون در این مبارزه، نقش و تاثیر خود را در ادامه مبارزه اپوزیسیون، مستقل از جناح های رژیم خواهد گذاشت. تحریم فعال، برای اولین بار اپوزیسیون را از چرخه

طرفداران شرکت در انتخابات در بین نیروهای اپوزیسیون طبعاً متفاوت است و عمدتاً متکی است بر سه نکته:

اول - عدم شرکت مردم در انتخابات، به تسخیر صندلی های مجلس توسط جناح خامنه ای یا بقولی اقتدارگرا خواهد انجامید. بدین ترتیب مجلس بطور کامل بدست این جناح خواهد افتاد و قوانینی بر ضد مردم تصویب خواهند کرد.

دوم - مخالفین شرکت در انتخابات، پیشنهاد تحریم فعال می دهند که متکی است بر جایگزینی رفراندوم بجای انتخابات. و از آنجا که رفراندوم را همین حکومت باید برگزار کند و چنین نخواهد کرد و رفراندوم برگزار نخواهد شد.

سوم - ناممکن بودن برگزاری رفراندوم و فقدان هیچ راه حل جایگزین مسالمت آمیز، عملاً تحریم انتخابات به انفعال مردم و از دست رفتن همین حداقل ها خواهد انجامید

و در نهایت پیشنهاد می کنند که مردم بجای تحریم در پای صندوق های رای جمع شوند یا رای سفید به صندوق بریزند و یا به چند چهره شناخته شده اصلاح طلب، که احیاناً در لیست خواهند بود، رای دهند.

نگاهی داشته باشیم به این استدلال ها:

اول - به نظر نمی رسد که در بین مخالفین شرکت در انتخابات، کسی به این نکته آگاه نباشد که مجلس آینده توسط طرفداران جناح خامنه ای تسخیر خواهد شد. ترکیب مجلس آینده مورد ابهام و بحث نیست، بلکه خود مجلس و جایگاه ارگان های انتخابی در جمهوری اسلامی است که امروز محور کنگاش مردم و رژیم قرار گرفته است. آیا مجلس یا هر ارگان انتخابی دیگری به درستی قادر به ایفاء نقش خود می باشد؟ تجربه چهار سال مجلس ششم چه نشان می دهد؟ آیا مجلس شورای اسلامی در این چهار سال توانست کارکرد واقعی یک مجلس ملی منتخب مردم را داشته باشد؟ آیا توانست قوانینی، حداقل در رابطه با وعده های انتخاباتی خود وضع کند؟

این یک واقعیت غیر قابل انکار است که جناح اقتدارگرا موانع جدی بر سر راه اجرای برنامه های اصلاح طلبان در مجلس ششم ایجاد کرد. اما نکته اصلی در این کنگاش درک مکانیزمی است که در چارچوب جمهوری اسلامی به سهولت، مجلس را از مفهوم واقعی خود تهی می کند. در حکومت جمهوری اسلامی ارگان های انتخابی و منجمله مجلس تابعی از رهبری مذهبی هستند. در نتیجه، هر آنجا که مهره های طرفدار رهبری مذهبی قدرت را در اختیار نداشته باشند، آن ارگان عملاً فاقد قدرت می شود. آیا در این صورت قانون گذاری متوقف خواهد شد؟ تجربه چهار سال گذشته نشان داد که ارگان های انتصابی همچون شورای نگهبان، مجلس تشخیص مصلحت نظام، قوه قضاییه و ...، به جای ارگانهای انتخابی، عملاً قانون وضع می کنند و آن را به اجرا می گذارند.

در نظام حکومتی مذهبی ایران رای مردم تنها یک ارزش تاییدی سمبلیک بر تصمیمات رهبران

انتخابات هفتمین دور مجلس شورای اسلامی در راه است و با نزدیک شدن روز انتخابات، درگیری بین جناح های حکومتی بیشتر شده و بحث بین مخالفین و موافقین شرکت در انتخابات نیز داغ تر می شود. شورای نگهبان با رد فله ای کاندیداتوری نمایندگان اصلاح طلب، موج اعتراض شدیدی را دامن زد. اصلاح طلبان که ظاهراً انتظار چنین اقدامی را نداشتند، با در خطر دیدن موقعیت خود در کادر حکومتی، دست به اعتراضات وسیع زده و از تحصن در مجلس تا تهدید به استعفای دست جمعی از دولت، را پیش کشیدند. از سوی دیگر دست به دامن خامنه ای شدند تا شورای نگهبان را سرعقل آورد!! خلمنه ای اعلام کرد که فعلاً موضع بیطرفی دارد و این مسئله باید از مسیر قانونی خود حل شود. شورای نگهبان نیز در واکنشی به این اعتراضات اعلام کرد که مسئله رد صلاحیت ها قابل بازبینی است.

اصلاح طلبان حکومتی در طول چهار سال گذشته هیچگاه در مقابل اقدامات خودسرانه ارگان های وابسته به «رهبری» اعتراض جدی نکردند. چه آن زمان که فرمان حکومتی رهبری، قانون مطبوعات آن ها را به زباله دانی فرستاد، چه زمانی که شورای نگهبان یکی پس از دیگری لایحه های تصویبی مجلس را «تو» کرد و چه آن زمان که شورای تشخیص مصلحت به جای مجلس قانون وضع کرد، واکنش نمایندگان اصلاح طلب مجلس از حد اعتراضات لفظی فراتر نرفت. اما اکنون که با خطر از دست دادن صندلی های مجلس و به تبع آن پست های دولتی روبرو شده اند، به ناگهان فعال شده و دست به تحصن و اعتصاب می زنند.

هنوز زمان کافی برای چانه زنی های لازم پشت پرده وجود دارد. تجربه نشان داده که این دو جناح پیوند های خونی بسیار قوی با یکدیگر دارند و در نهایت، حفظ کيان اسلام برای هر دو آنها مهمتر از همه چیز است. و از آنجا که موضوع دعوا هم مسئله حد نظارت استصوابی در بین «خودپها» است و به هر حال شامل حال «غیر خودی ها» نخواهد شد و مصلحه در این باب، زیانی به حکومت اسلام نخواهد زد، در نهایت راهی برای توافق پیدا خواهند کرد. در واقعیت امر هم نتیجه این مناقشه درونی جناح های حکومتی، تاثیری بر زندگی مردم نخواهد داشت. کارنامه مجلس دوره ششم، که در کنترل کامل اصلاح طلبان بود، آنچنان فقیر و ناچیز است که تکرار آن، امیدی را در دل کسی برنمی انگیزد.

در کنار این درگیری کنونی بین جناح های حکومتی، همه جناح های رژیم به همراه برخی از طرفداران اصلاح طلبان در اپوزیسیون، مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می کنند. استدلال جناح های حکومتی روشن است: «حفظ نظام اسلامی حاکم بر ایران» بسیاری از چهره های سرشناس دو جناح تکرار کرده اند که مستقل از این که چه کسی به کرسی مجلس انتخاب شود، در وهله اول، خود شرکت در انتخابات اهمیت حیاتی برای حفظ نظام دارد. اما استدلال

موجود نظام سیاسی کشور که اصل موجودیت ولایت مطلقه یا استبداد خودکامه است، نخواهد کرد.

حکام جمهوری اسلامی نسبت به سرنوشت هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی به شدت ابراز نگرانی می کنند. زیرا این انتخابات و انتخابات ریاست جمهوری برای جناح های خودکامه و ضد آزادی رژیم به صورت تله ی گریز ناپذیری در آمده است. زیرا با شکست سراسری جریان اصلاحات، دیر یا زود و خواه نا خواه، سرنوشت رژیمی که همه عوامل مشروعیت و مقبولیت قانونی بین المللی اش را از دست داده است، رقم خواهد خورد.

با سرخوردگی سراسری از امر اصلاحات و توانایی اصلاح گرایان، مردم با ادامه اقتدار غیر قانونی رهبر و نظارت استصوابی شورای نگهبان و مصلحت جوئی های ضد آزادی خواهی مجمع تشخیص مصلحت، از نتیجه انتخابات و شرکت خود چشم داشتی در راه گشوده شدن فضای سیاسی کشور ندارند. مردم اکنون در برابر چنین وضعی عملاً در مرحله ای از مقاومت منفی و نافرمانی مدنی قرار گرفته اند که به راهی جز افزایش تحرکات اجتماعی برای تحول بنیادی در ساختار سیاسی کشور منتهی نخواهد شد.

بنابراین، مقابله با رژیم در زمینه موضع گیری مردم در انتخابات مجلس، نه شرکت در انتخابات و نه تشویق مردم به شرکت در آن بلکه در تحریم سراسری و فعال انتخابات است.

اطلاعیه ضمن تاکید بر شکست و بی لیاقتی جریان اصلاح طلب حکومتی و تشدید مداوم بحران ساختاری رژیم بر این پای می فشارد که: اکنون تنها راه حل، رجوع به رأی مردم است، برای ادامه وضع موجود یا تغییر بنیادی نهاد های استبدادی به نهاد های دموکراتیک و حذف کلیه مراجع ضد آزادی. تحریم انتخابات مرحله آغازین این خواست اساسی است. تحریم سراسری انتخابات مجلس شورای اسلامی و امتناع و اعراض عمومی مردم از شرکت در رأی و عدم حضور سراسری در برابر صندوق رأی بیان مثبت و آشکار نفی مطلق نظام خودکامه از سوی مردمی است که رشد و بلوغ سیاسی خود را در ایفای تکالیف مدنی و اجتماعی به ثبوت رسانیده اند.

ما به همراه مردم ایران هر گونه انتخاباتی را که مقید به قیود موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ناقض ذاتی ترین حقوق انسانی است تحریم می کنیم و حضور فعال مردم را به هر شکل برای بیان امتناع سراسری از شرکت در رأی و بطلان حاکمیت قانونی رژیم توصیه می کنیم.

بگذارید حوزه های انتخاباتی خالی از رأی دهنده و صندوق های خالی از رأی به گواهان صادق عدم مشروعیت و بن بست نظام استبداد دینی بدل شوند و شعار های آزادی، جمهوری و دموکراسی در سراسر کشور برچیدن جمهوری اسلامی را فریاد کنند.

جمعه نوزدهم دی ماه ۱۳۸۲ ( ۹ ژانویه ۲۰۰۴ )

## بیانیه

### در تحریم انتخابات مجلس هفتم

گروهی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در خارج از کشور بیانیه ای تهیه و منتشر کرده اند. در بخشی از این بیانیه که امضای دهها تن رسیده، آمده است:

اکثریت مردم ایران، با شرکت در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ ریاست جمهوری و رأی گسترده به خاتمی که در برابر ناطق نوری وعده آزادی و توسعه سیاسی را می داد و با شرکت فعال در انتخابات شوراها و مجلس ششم، مخالفت خود را با جناح طرفدار ولایت فقیه و تمایل خود را به اجرای اصلاحات و برقراری آزادی ها، بدون توسل به خشونت، ابراز داشتند. آن ها، از این طریق، نهاد ریاست جمهوری، اکثریت مجلس شورای اسلامی و شوراها شهر را در اختیار اصلاح گرایان حکومتی قرار دادند و وضعیتی تاریخی، سرشار از اغماض و تحمل، برای خروج از بحران قانون اساسی برای مجموع جناح های درونی قدرت فراهم آوردند.

اما، هم چنان که جناح های ضد آزادی و باند های مافیایی قدرت در پیرامون مقام به اصطلاح رهبری، با استفاده از تمام وسایل اعمال خشونت و تجاوز، بر این فرصت تاریخی پشت پا زدند و از انجام هیچ گونه تجاوز و بربریت نسبت به مردم به وسیله مزدوران سپاه، شکنجه گران قوه قضائیه و باند های از بند رسته و وابسته، خود داری نکردند، اصلاح طلبان درون حاکمیت، جناح های اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی، مقامات اصلی قوه اجرائیه و ریاست جمهوری نیز عملاً ناتوانی خود را هم در پیش برد اصلاحات موعود و هم در تعدیل عنصر خود سری و زور گویی در نهاد های خود ساخته رهبری و شورای نگهبان و قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت، ثابت کردند. نگاهی به سیر فجایع و جنایاتی که از پس انتخابات خرداد ۱۳۷۶ تا امروز بر مردم ایران گذشته است ثابت می کند که رژیم جمهوری اسلامی به هیچ گونه اصلاحات اساسی که الزاماً به تعدیل و تقلیل عنصر خودکامگی و خودسری در ساختار قانون اساسی منتهی گردد، گردن نخواهد نهاد و این گردن کشی و طغیان علنی در برابر اراده و خواست مردم جز با گسترش اراده مقاومت و امتناع از قبول ادامه جریان توخالی اصلاحات شکسته نخواهد شد. نتیجه جریان امر اصلاحات در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی و در شوراها شهری عیان ساخت که هر گونه لایحه و قانون و تصمیم مربوط به اصلاحات در برابر سد شورای نگهبان قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت و سر انجام در برابر حکم حکومتی رهبر به اتکای اصل صدور دهم قانون اساسی بی اثر خواهد ماند. بنا بر این، وجود اکثریت اصلاح طلبان در مجلس شورای اسلامی، حتی با چشم پوشی از نظارت استصوابی شورای نگهبان که هم چنان برقرار است، هیچ گونه کمکی به حل بحران اساسی

«امکان و واقعیت»، که از سوی رژیم تعیین می شود، خارج کرده و اجازه می دهد تا با اتکاء بر پتانسیل مبارزه مردم، سیاستی مستقل از جناح های رژیم دنبال شود.

همزمان طرح رفراندوم یا انتخابات آزاد، عمدتاً بار تبلیغی دارد. وگرنه کسی متوهم نیست که برگزاری رفراندوم با این رژیم ناممکن است. ولی طرح رفراندوم بیان خواستی است که می توان حول تحقق آن مبارزه کرد.

#### سوم- انفعال مردم

خانه نشین شدن مردم و انفعال یک ادعا است. می توان در مقابل ادعا کرد که مردم فعالتر از گذشته به خیابان ها خواهند آمد. واقعیت نه این خواهد بود نه آن. آینده را می توان تا حدی بر اساس داده های امروز حدس زد. شرایط کنونی جامعه ایران، عمق بحران اجتماعی-اقتصادی و بن بست سیاسی، احتمال سکون و خانه نشینی مردم را ضعیف می کند. یقیناً بخشی از مردم سرخورده خواهند شد. ولی اکثریت جامعه ما امروز با هزاران مشکل روزمره دست به گریبان است. مشکلاتی که مسئول مستقیم آن حکومت جمهوری اسلامی است. جمعیت ایران بسیار جوان است و این نیروی جوان در خانه نخواهد نشست و برای مشکلات خود یقیناً به خیابان خواهد آمد.

موافقین شرکت در انتخابات بر لزوم مبارزه مسالمت آمیز بسیار تاکید دارند و چنین تبلیغ می کنند که «انتخابات» یکی از مهمترین راههای مبارزه مسالمت آمیز می باشد و هر سیاست دیگری به معنی تشویق به اقدامات غیر مسالمت آمیز و خشونت طلبی تعبیر می شود. آنها خواهان ادامه وضع موجود هستند به این امید که شاید به این گونه از انفجار اجتماعی جلوگیری شود. متأسفانه این ادعا نادرست است و ادامه وضع موجود، به معنی تشدید بحران های اجتماعی، تشدید بن بست سیاسی و تشدید انفجار های اجتماعی است. وظیفه اپوزیسیون نه سر در برف کردن، که مواجه شدن با واقعیت کنونی و استفاده از تمامی امکانات خود برای جهت دادن به مبارزات پراکنده مردم است.

راه جلوگیری از انفعال مردم، دعوت آنها به شرکت در یک انتخابات نمایشی نیست. مبارزه مسالمت آمیز نیز در انتخابات خلاصه نمی شود. امروزه بر همگان آشکار شده است که در حکومت جمهوری اسلامی ایران، نهاد های انتخابی و در راس آنها مجلس شورای ملی، فاقد هرگونه اختیاراتی هستند. سطح مبارزه کنونی مردم به خوبی نشان می دهد که اکنون باید انتخاب را به عرصه مهمتری، که همانا بود و نبود این رژیم است، کشاند. حکومت جمهوری اسلامی، که دین و دولت در آن ادغام شده است، مانع اصلی تحقق دموکراسی و آزادی در جامعه ما است. هیچ تحولی از درون این رژیم نخواهد توانست بطور واقعی آزادی و دموکراسی را در ایران متحقق سازد. آزادی و دموکراسی در ایران تنها با تغییر رژیم، جدایی دین از دولت و استقرار یک جمهوری دموکراتیک متکی بر اراده مردم، ممکن خواهد بود.